

مکاتبات ساکنان ایران با امام هادی علیه السلام

حسین حسینیان مقدم^۱
احسان جعفری پور^۲

چکیده

دوستی و پذیرش تفکر اهل بیت علیهم السلام، از گذشته‌های دور در شهرهای مختلف ایران تردیدناپذیر است. با اینکه در قرن سوم، فضای غالب ایران با جریان عمومی اسلامی همسو بود، اما رگه‌های تشیع در شهرهای مختلف ایران قابل توجه است. اندیشمندی در این شهرها، مسائل روز خود را از امام می‌پرسیدند و مشکلات خود را مرتفع می‌کردند. نامه‌نگاری، از روش‌هایی متداول آن زمان و مورد استفاده یاران امام هادی علیه السلام برای بهره‌گیری از دانش آن امام علیه السلام بود. پژوهش حاضر، بر اساس مناطق جغرافیایی و سپس نام راویان سامان یافته و این مسئله را رصد کرده که مناطق مختلف ایران در این خصوص چه نقشی ایفا کرده‌اند و در قیاس با یکدیگر، علل و عوامل نگارش نامه‌ها و نیز محتوای نامه‌ها چه بوده است. مطالعات انجام‌شده با روش تاریخی مبتنی بر توصیف و تحلیل، رابطه مستقیمی را میان جمعیت شیعه و تعداد نامه‌ها ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که قم، نقش بیشتری ایفا کرده و محور اصلی نامه‌ها مسائل فقهی، کلامی و اجتماعی بوده است.

واژگان کلیدی

امام هادی علیه السلام، یاران ایرانی امام هادی علیه السلام، نامه‌نگاری، تاریخ‌نگاری.

^۱. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: Moghadam@rihu.ac.ir

^۲. کارشناس ارشد تاریخ اسلام: ehsan_6268@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۰

مقدمه

امام هادی علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارشان، در سال ۲۲۰ ق به امامت رسید و تا سال ۲۳۳ ق در مدینه زیست. در آن سال، متوکل عباسی امام علیه السلام را به سامراً فراخواند و تا آخر عمر شریفش، زیر نظر حاکمان عباسی زندگی کرد.^۱ آن امام تا سال ۲۵۴ ق به مدت ۳۴ سال امامت کرد و حدود ۱۷۶ تن، از آن حضرت روایت کردند. طوسی از ۱۶۱ تن به نام، ۱۴ تن به کنیه و یک تن زن به عنوان راوی و صحابی امام هادی علیه السلام، شامل ایرانی و غیر ایرانی نام برده است که در میان آنان، نام هیچ زن ایرانی دیده نمی‌شود.^۲ یاران ایرانی حضرت، در اثر دوری راه و با بهره‌گیری از شیوه مکاتبه، با امام علیه السلام ارتباط برقرار می‌کردند و پرسش‌های فقهی، کلامی و در مواردی اجتماعی خویش را می‌پرسیدند و پاسخ دریافت می‌کردند. تاریخ نامه‌ها، به جز یک نامه، دانسته نیست و بدین ترتیب، نمی‌توان با استفاده از عنصر زمان، علل و عوامل نگارش نامه‌ها را شناسایی کرد؛ ولی به نظر می‌رسد که دوری مسافت، دلیل اصلی و عمومی نگارش همه نامه‌نگاری‌ها بوده باشد.

این نوشتار، به روش توصیفی - تحلیلی، مکاتبات یاران ایرانی امام هادی علیه السلام را همسو با عنوان مقاله، بر پایه زیستگاه جغرافیایی آنان تقسیم کرده است؛ تا سهم هر منطقه در دوره آن امام علیه السلام به لحاظ راوی، روایت و مسائل درونی منطقه‌ای مشخص شود و بتوان نقش مناطق را در قیاس با یکدیگر مطالعه نمود. کاستی‌های فراوانی که در پیشینه این پژوهش به چشم می‌خورد، چنین رویکردی را ضروری کرده، پژوهش حاضر را از آثار مشابه متمایز می‌نماید؛ آثاری مانند: اصحاب ایرانی ائمه اطهار علیهم السلام از حسن قریشی، تاریخ زندگانی اصحاب ایرانی تبار ائمه علیهم السلام اثر حیدر پیرعلی لوسه‌رون که فصلی از این دو کتاب به شرح حال زندگانی یاران ایرانی امام هادی علیه السلام اختصاص دارد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرشته بوسعیدی از دانشگاه اصفهان نیز با نام «نقش یاران ایرانی امامان نهم، دهم و یازدهم علیهم السلام در تاریخ فرهنگ اسلامی» در شمار پیشینه اثر است که یاران ایرانی این سه امام علیهم السلام را بر پایه آثار علمی آنان، تقسیم کرده است. اصحاب ایرانی در این نوشتار، به لحاظ قلمرو مکانی، به سه منطقه مرکزی، شرقی و جنوبی ایران تقسیم شده است و تلاش شده تا جایی که منابع اجازه می‌دهند، ارتباط با امام علیه السلام، نامه‌ها،

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۹.

۲. ر.ک: طوسی، رجال، ص ۳۱۸-۳۹۴.

نامه‌نگاران، نگرش و نگارش آنان و دیگر مسائل مربوط به آنان در درون هر منطقه بیان شود. منظور از ایران در این نوشتار، محدوده ایران فعلی است و ایرانیان در این نوشتار، شامل ایرانی‌تباران و کسانی است که در حوزه جغرافیایی ایران نیز زیسته‌اند. همچنین، براساس شیوه تاریخ‌نگاران محلی، شامل کسانی خواهد بود که به هر دلیلی به ایران آمده و مقطعی از زمان در آن زندگی کرده یا درگذشته‌اند. برخی از این یاران، با پسوند شهرهای ایرانی مشهور شده‌اند؛ ولی نیا، تبار و نژاد آنان به طور دقیق دانسته نیست و باید به همان پسوندهای جغرافیایی موجود در منابع بسنده کرد.

مکاتبات مرکزی ایران

الف. قم

ورود اشعریان از کوفه به قم در دوره حاکمیت حجاج بن یوسف بر عراق، سبب شد این منطقه به تدریج رشد کند^۱ و از پایگاه‌های اصلی شیعه شمرده شود و خاستگاه بسیاری از اندیشمندان و یاران ائمه اطهار علیهم السلام قرار گیرد؛ به گونه‌ای که طوسی از ۱۶ تن صحابی قمی برای امام هادی علیه السلام یاد کرده و نشان داده است که چهار نفر از آنان، به شرح ذیل با امام مکاتبه داشته‌اند:

۱. حسین (حسن) بن مالک قمی

او مورد اعتماد رجال شناسان^۲ بوده و سه نامه در باب مسائل فقهی به امام علیه السلام نوشته که دو روایت درباره ارث^۳ و نامه‌ای درباره مهریه بوده است.^۴ نامه‌هایی که در باره ارث بوده، حکایت از مشکل یا جریان فقهی خاص در قم ندارد و گویا مربوط به روابط خاندانی و خویشاوندان او بوده که از امام علیه السلام کسب تکلیف کرده است.

۲. محمد بن علی بن عیسی اشعری قمی

او از بزرگان قم و مانند پدرش، از طرف سلطان امیر قم بوده است.^۵ از آنجایی که به گفته

۱. قمی، تاریخ قم، ص ۳۲، ۵۹، ۲۶۰-۲۶۴؛ جمعی از مؤلفان، تاریخ تشیع، ج ۲، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۲. طوسی، رجال، ص ۳۸۵.

۳. کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۵۹.

۴. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۴.

۵. نجاشی، رجال، ص ۳۷۱؛ طوسی، رجال، ص ۳۹۱.

قمی، «حمزه بن الیسع بن سعد اشعری» نخستین حاکم شهر قم^۱ و از یاران امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام بوده است،^۲ احتمال دارد علی بن عیسی بعد از ابن الیسع به حکومت قم رسیده باشد و سپس، فرزندش محمد، والی قم شده است؛ اما به دلیل آنکه زمان وفات این سه نفر بیان نشده، دانسته نیست که محمد بن علی در زمان کدام خلیفه عباسی امیر قم بوده است. به هر حال، چون وی از اصحاب امام عسکری علیه السلام نیز شمرده شده، عصر حاکمیتی او در زمان هفت خلیفه عباسی؛ واثق (م ۲۳۲ق) متوکل (م ۲۴۷ق)، منتصر (م ۲۴۸ق)، مستعین (م ۲۵۲ق) معتز (م ۲۵۵ق)، مهتدی (م ۲۵۶ق) و معتمد (م ۲۷۹ق) بوده است؛ البته دور از ذهن است که او در تمام این دوره ۳۰ ساله، حاکم مستمر قم بوده باشد.

در هر صورت، او طی سه نامه به امام هادی علیه السلام سه سؤال فقهی پرسیده است. با توجه به اینکه وی کتابی با عنوان مسائل لابی محمد العسکری علیه السلام دارد،^۳ ممکن است گفته شود این پرسش‌ها، از امام عسکری علیه السلام باشد؛ اما با توجه به اینکه در متن یک روایت «سألت ابا الحسن» و در متن دو مکاتبه دیگر، نام امام هادی علیه السلام آمده و نیز طوسی وی را در دستة یاران امام هادی علیه السلام آورده، این احتمال صحیح نیست. وی در مکاتبه‌ای به امام علیه السلام مرقوم داشته که آیا می‌توان چوب نخل خشک شده را همراه میت در قبر گذاشت؟ که امام علیه السلام جایز ندانست. همین سؤال، منجر شد که شیخ حرّ عاملی در کتاب خود بابتی را با نام «باب عدم اجزاء الجریدة الیابسة» در فقه باز کند.^۴

در نامه دیگر، از نماز خواندن در لباس پشمینه از هر نوع حیوانی، پرسیده و امام جواب داده است که من نماز خواندن در هیچ نوع آن را دوست ندارم.^۵ وی طی نامه دیگر، نکته‌ای را بیان کرده که می‌توان شرایط مردم قم را از آن فهمید.

نخست آنکه می‌نویسد: «ما در تقیه هستیم.» به نظر می‌رسد، این مطلب یا اشاره به شهرهای سنی‌نشین متعصب مانند اصفهان دارد که منازعات مختلفی در آن دوران با قم داشته‌اند^۶ و یا اشاره به شهر قم دارد؛ چون وی در هر صورت، امیر عباسیان بر قم بوده است و با

^۱. قمی، تاریخ قم، ص ۴۰۳.

^۲. طوسی، رجال، ص ۱۹۰ و ۳۳۵.

^۳. نجاشی، رجال، ص ۳۷۱.

^۴. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۵.

^۵. ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۵۸۳.

^۶. رک: جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، ص ۲۶۰.

توجه به فضای فکری مذهبی قم، او باید از حاکمیت سیاسی بر شهر قم تقیه داشته باشد؛ نه از عموم مردم و فضای فکری جامعه قم.

دوم آنکه یادآور می‌شود: «کسی بدون لباس‌های پشمینه نمی‌تواند سفر برود.» به نظر می‌رسد، وی به سرماهای طاقت‌فرسای زمستانی همراه با برف در ایران اشاره دارد. امام جواب می‌دهد که از پشم فنک^۱ و سمور استفاده شود.^۲

در نامه سوم، از صدقه دادن به کسانی پرسیده که در سفر اظهار فقر می‌کنند و اطلاعاتی از مذهب آنان نیست، و امام جواب مثبت می‌دهد.^۳ بیشتر مناطق ایران در این دوران، به جز چند شهر، سنی‌نشین بوده‌اند.

۳. ابوطاهر بن حمزه بن یسع قمی

وی از اصحاب امام هادی علیه السلام شمرده شده^۴ و پدرش، حمزه بن یسع قمی، از هارون عباسی خواست اداره قم را از اصفهان جدا کند و نخستین کسی بود که در قم منبر نهاد (کنایه از استقلال اداری - قضایی) و خود حاکم شهر قم و قزوین شد.^۵ نکته قابل تأمل آنکه وی هم‌زمان با قم، حاکم قزوین شد که بیشتر ساکنانش را اهل سنت تشکیل می‌دادند و این نفوذ اشعریان را در مناطق مرکزی ایران می‌رساند. گفتنی است، حاکمیت بر شهرهای سنی‌نشین از طرف حکومت عباسی، اقتضا داشت که حاکم به نوعی اهل تقیه و مدارا باشد و از طرح مباحث تفرقه‌انگیز پرهیز کند. شاید به همین سبب، دانشیان رجال از مدح حمزه بن یسع و علی بن عیسی اشعری که والی قم بودند، پرهیز کرده‌اند.

ابوطاهر، فرزند ابن حمزه، به یکی از معصومان علیهم السلام نامه‌ای نوشته که دانسته نیست آن معصوم کدام‌یک از امامان علیهم السلام است؛ اما با توجه به اینکه وی از یاران امام رضا علیه السلام و امام هادی علیه السلام شمرده شده و از سویی، بیشتر مکاتبات مردم قم با امام هادی علیه السلام بوده است، دور از

۱. حیوان کوچکی است شبیه به روباه؛ با این تفاوت که دو گوش بزرگ دارد و اندام آن، از چهل سانتیمتر تجاوز نمی‌کند. از پوست این حیوان استفاده می‌شود و در کشور مصر معروف است. (مهیار بستانی، فرهنگ/بجدی، ج ۱، ص ۶۷۲)

۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۴۰۱.

۳. ابن ادریس، السرائر، ج ۳، ص ۵۸۴.

۴. نجاشی، رجال، ص ۴۶۰؛ طوسی، رجال، ص ۳۹۳.

۵. قمی، تاریخ قم، ص ۴۰۳.

ذهن نیست که وی نیز به امام هادی علیه السلام نامه نگاشته باشد. او در مکاتبه خود، از امام علیه السلام پرسیده که شخص مقروضی پس از وقف اموال خود، درگذشت و دیگر اموالی ندارد تا قرض او را بپردازند. امام علیه السلام در جواب نوشت: «آنچه وقف کرده، فروخته شود و دیونش پرداخت گردد.»^۱ این روایت، گرچه بیانگر یک جریان اجتماعی در قم نیست، اما شاید بتوان اشتیاق عمومی مردم قم را به وقف اموال خود در جهت امور خیریه برداشت کرد؛ به گونه‌ای که حتی کسانی به‌رغم بدهکاری، اقدام به وقف اموال خود می‌کرده‌اند.

در کتب رجالی، نامی از مشایخ ابن مالک، محمدبن علی و ابن حمزه نیامده است؛ به عبارت دیگر، آنان از کسی نقل روایت نکرده‌اند تا بتوان نگرش آنان به علوم مختلف را دریافت.

۴. احمدبن محمدبن عیسی اشعری قمی

احمد، در شمار بزرگان و اندیشمندان قم، از صحابیان امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام بوده^۲ و چنان جایگاهی داشت که به نظر می‌رسد، در میان قمی‌ها معیار شناخت برای شخص روایات ضعیف و ناقلان آنها بوده و آثاری مانند کتاب التوحید و کتاب فضل النبی صلی الله علیه و آله داشته است.^۳ او دو مکاتبه فقهی با امام هادی علیه السلام دارد؛ در نامه نخست، نام امام علیه السلام را مشخص نمی‌کند؛ ولی درباره زنی که از شیر خود بزغاله‌ای را شیر داده، می‌پرسد که آیا می‌تواند شیر، گوشت و دیگر فرآورده‌های آن را استفاده کند؟ امام علیه السلام استفاده از فرآورده‌های چنین شیری را مکروه اعلام کرد.^۴ در مکاتبه دیگر، وی راوی نامه‌نگاری محمدبن اسحاق متطبب است که باز هم نام امام علیه السلام در روایت او نیست. در این مکاتبه، درباره کسی پرسیده که بیش از ثلث مال خود را وصیت کرده است.^۵

ب. شهر ری

ری، از شهرهای سنی‌مذهب در قرون نخستین، با وجود گرایش‌های شیعی در میان مردم آن دیار بوده است. ورود عبدالعظیم حسنی به ری نیز نشانه وجود تشیع این شهر است. چهار نفر از

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۳۹.

۲. طوسی، رجال، ص ۳۸۳.

۳. نجاشی، رجال، ص ۸۱.

۴. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۲۵.

۵. همان، ج ۹، ص ۱۹۸.

ری، جزء یاران امام هادی علیه السلام شمرده شده‌اند که سه نفر آنان، با امام علیه السلام مکاتبه داشته‌اند. این سه تن عبارت‌اند از:

۱. احمد بن اسحاق رازی

او مورد اعتماد دانشیان رجال^۱ و راوی روایتی فقهی در باب اجاره است که مردی در باره آن به امام هادی علیه السلام نامه نوشته است.^۲

۲. صالح بن سلمه رازی (صالح بن ابی حماد)

روایات وی به اعتقاد نجاشی، شامل منکر و غیرمنکر است^۳ و به دلیل نقل خبر از غالیان و ضعیفانی مانند: محمد بن سنان، محمد بن عبدالله بن مهران کرخی^۴ یا محمد بن اورمه قمی،^۵ ضعیف شمرده شده است. او کتاب‌هایی با نام «خطب امیر المؤمنین علیه السلام» و «النوادر» داشته و از امام معصوم علیه السلام با تعبیر «سألت العالم» از علت استحباب حمد الهی بعد از عطسه کردن پرسیده است^۶ که مشخص نیست منظور وی از «العالم»، امام جواد علیه السلام است یا امام هادی علیه السلام؛ اما از آنجا که در اصطلاح علم حدیث به امام هادی علیه السلام «رجل» گفته شده،^۷ دور از ذهن نیست که مراد از «عالم» در روایت نیز همان امام هادی علیه السلام باشد.

۳. سهل بن زیاد آدمی رازی

وی به سبب اتهام غالی بودن، از قم اخراج شد و به ری رفت. بنابراین، درباره رد و یا قبول روایات وی، آرای مختلفی بیان شده است.^۸ تنها روایت او از امام هادی علیه السلام، درباره غالیان است

^۱. طوسی، رجال، ص ۳۸۳.

^۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۲۷۱: «سهل بن زیاد عن أحمد بن إسحاق الرازي قال: كتب رجل إلى أبي الحسن الثالث ع رجل استأجر ضيعة من رجل فباع المؤاجر تلك الضيعة التي آجرها بحضرة المستأجر ولم ينكر المستأجر البيع وكان حاضراً له شاهداً عليه فمات المشتري وله ورثة أ برجع ذلك في الميراث أو يبقى في يد المستأجر إلى أن تنقضي إجارته فكتب ع إلى أن تنقضي إجارته.»

^۳. نجاشی، رجال، ص ۱۹۸.

^۴. همان، ص ۳۲۸ و ۳۵۰.

^۵. همان، ص ۳۲۹.

^۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۶۵۴.

^۷. ر.ک: کلباسی، الرسائل الرجالیه، ج ۲، ص ۱۸۷.

^۸. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۳۸.

که حضرت فرموده: «هرگاه یکی از آنان را در جای خلوتی دیدی، سرش را به صخره بزن.»^۱ مجلسی می‌نویسد: «منظور امام هادی علیه السلام از زدن سر به صخره، گفت‌وگویی است که غالی را از نظر خود بازگرداند، یا تکذیب و یا کشتن وی است.»^۲

ج. قزوین

شهر قزوین، از ابتدا مذهب اهل سنت داشته و از آن به «دار السنّه» یاد شده؛ اما همیشه اقلیتی شیعه در آن زندگی کرده و عالمانی از میان آنان برخاسته است.^۳ یکی از شیعیان قزوینی در زمان امامت امام هادی علیه السلام، علی بن عمرو عطار قزوینی است. به نظر می‌رسد، دغدغه فکری او در زمان حیات امام هادی علیه السلام، شناخت امام بعدی بوده است؛ زیرا در روایتی که از امام علیه السلام نقل کرده ابتدا به شکل حضوری، از امام علیه السلام درباره جانشین ایشان پرسیده و وقتی جواب خود را از امام علیه السلام دریافت نکرده، بار دیگر، طی نامه‌ای پرسش خود را بیان کرده و امام علیه السلام در جواب، پسر بزرگ خود را امام بعد از خویش معرفی کرده است.^۴ از وی آثاری نقل نشده و از کسی نیز روایتی نقل ننموده است. این مکاتبه را نیز شخص مجهولی به نام «ابومحمد الأسبار قینی» گزارش کرده است. علی همچنین، لعن امام هادی علیه السلام را به فارس بن حاتم قزوینی، از غالیان قزوینی در دوران امام هادی علیه السلام، روایت کرده است.^۵

د. کاشان

تشیع کاشان در قرون نخستین، با قم پیوند خورد. این شهر، تا قرن‌ها جزء توابع قم بود و دانشمندان فراوانی را به جامعه علمی تقدیم کرد.^۶ علی بن محمد قاسانی (قاشانی) (زیسته پیش از سال ۲۵۴ق)، از یاران امام هادی علیه السلام و فقیه و فاضل زمان خود بود؛ اما احمد بن محمد بن عیسی قمی به روایات او اعتنایی نداشت و وی را متهم به نقل احادیث ناشناخته می‌کرد که نجاشی آن را نقد کرده و گفته است شاهی بر این سخن در آثار قاسانی وجود ندارد.^۷ کتاب‌های «التأدیب»

^۱. کشی، رجال، ص ۵۱۹.

^۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۱۷.

^۳. برای اطلاع بیشتر، رک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در قزوین.

^۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۶.

^۵. کشی، رجال، ص ۵۲۶. امام هادی علیه السلام سه غالی به نام‌های: «حسن بن محمد بن بابا قمی»، «محمد بن نصیر نمیری» و «فارس بن حاتم» را لعن کرد. (همان، ص، ۵۲۰ و ۵۲۶)

^۶. برای مطالعه بیشتر، رک: صادقی، کاشان در مسیر تشیع، ص ۵۳ و ۱۲۲ و ۱۴۸.

^۷. نجاشی، رجال، ص ۲۵۵.

و «الصلاة» از آثار مکتوب اوست^۱ و قاسم بن محمد اصبهانی (قمی)، از مشایخ او نام برده شده است.^۲ قاسانی در کتاب‌های رجالی توثیق نشده و روایات او نیز مورد رضایت اندیشمندان شیعی نبوده است.^۳ بیشتر روایات قاسانی، از قاسم بن محمد در حوزه مسائل اخلاقی است.^۴ قاسانی، راوی نامه‌نگاری علی بن بلال به امام هادی علیه السلام است که از امام سؤالی فقهی درباره دفن میت کرده است. علی بن بلال پرسیده که گاهی زمین آماده شده برای دفن میت، مرطوب است. آیا می‌توان کف چنین قبری را با چوب پوشاند؟ امام علیه السلام این عمل را جایز دانسته است.^۵ علی بن بلال، بغدادی است و در شهر واسط، واقع در میانه راه بغداد به بصره، زندگی کرده است.^۶ به نظر می‌رسد، وی با توجه به شرایط زمین‌های واسط که در راستای رودخانه دجله قرار دارد، این سؤال را از امام علیه السلام پرسیده است. از طرف دیگر، قاسانی خود، چهار نامه در موضوعات فقهی به امام هادی علیه السلام نوشته است.

وی یکی از مکاتبه‌های خود با امام علیه السلام را در سال ۲۳۱ق در مدینه نوشته و مسئله‌ای فقهی درباره مال التجاره از امام علیه السلام پرسیده است.^۷ قابل تأمل اینکه متوکل عباسی در اواخر ذیحجه سال ۲۳۲ق به خلافت رسید و امام هادی علیه السلام در سال ۲۳۳ق به سامرا احضار شد. در این صورت، اگر قاسانی بر پایه نوشته خود در سال ۲۳۱ق به امام علیه السلام نامه نوشته باشد، نشان از ارتباط مکاتبه‌ای امام علیه السلام در مدینه با اصحاب خود دارد؛ مگر اینکه گفته شود او در سال ۲۳۱ق به مدینه آمد و بعدها از مدینه به امام علیه السلام نامه نوشت که این نظر با متن خبر چندان سازگاری ندارد؛ به‌ویژه که در یک موضوع، قید زمانی آمده و در سه موضوع دیگر، قید زمانی وجود ندارد. وی دو مکاتبه دیگر نیز در باب روزه با امام علیه السلام دارد؛ یکی درباره روزه یوم الشک^۸ و قضای روزه کسی که بیهوش شده^۹ و مکاتبه دیگر وی، جنبه کلامی دارد. وی در این نامه، از امام درباره توحید پرسیده و نوشته است: «برخی از جانب ما در توحید اختلاف دارند.»^{۱۰}

۱. همان.

۲. به عنوان مثال، ر.ک: کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۸۸.

۳. کشی، *رجال (اختبار معرفة الرجال)*، ص ۳۱۵.

۴. ر.ک: کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۱۲۸، ۹۳، ۱۴۸، ۱۶۴، ۲۶۳ و ۳۰۸.

۵. همان، ج ۳، ص ۱۹۷.

۶. نجاشی، *رجال*، ص ۲۷۸.

۷. کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۳۱۴.

۸. طوسی، *الاستبصار*، ج ۲، ص ۶۴.

۹. طوسی، *تهذیب الأحکام*، ج ۴، ص ۲۴۳.

۱۰. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۰۲.

بشرین بشار نیشابوری نیز با همین ادبیات با امام علیه السلام مکاتبه داشته است؛ با این تفاوت که نیشابوری اختلاف را در جسم و صورت خداوند متعال بیان کرده و قاسانی اختلاف را بیان نکرده است.^۱ اگر بپذیریم که قاسانی مدتی در شهرهای مرکزی ایران، و بشرین بشار در خراسان حضور داشته‌اند، می‌توان این گمانه را داشت که شبهات شیعه درباره توحید، کم‌وبیش در این مناطق رایج بوده و بعید نیست خاستگاه اینها، نحله‌های فکری اهل سنت زیسته در این دو منطقه باشد که به شیعه سرایت کرده است؛ زیرا بحث‌های کلامی، با بازگشت تفکر اهل حدیث و افول معتزله، چندان مورد استقبال حاکمان سیاسی نبود.

مکاتبات خراسان (شرق ایران)

- نیشابور

نیشابور، در غرب مشهد واقع شده و زمانی مرکز حکومت طاهریان (۲۰۶ق) بوده است. گرچه نشانه‌هایی از فکر شیعی در این شهر پیش از عباسیان یافت می‌شود، اما تشیع آن، با ورود امام رضا علیه السلام و مهاجرت علویان گسترش یافت و دو نفر با پسوند نیشابوری با امام هادی علیه السلام مکاتبه داشته‌اند:

داودبن ابی زید، ابوسلیمان نیشابوری: او «صادق اللهجه» توصیف شده^۲ و در نامه‌ای از امام علیه السلام این سؤال فقهی را پرسیده که می‌توان بر کاغذی که نوشته دارد، سجده کرد و امام علیه السلام در پاسخ به آن، سجده بر کاغذ را جایز اعلام کرد.^۳

بشرین بشار نیشابوری: او در مکاتبه خود با امام هادی علیه السلام، از توحید پرسید و همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، نامه بشر شبیه نامه علی بن محمد قاسانی است. بشر در نامه خود آورده که: بعضی خدا را جسم و بعضی صورت می‌دانند. امام علیه السلام در جواب فرمود: «خداوند متعال، از هرگونه صورت و جسمی منزّه است.»^۴ گویا اشاره بشر به مباحث کلامی خراسان درباره توحید و ذات خداوند متعال و گسترش شبهه جسمانیت خدا از سوی فرقه‌های مختلف باشد که سبب شده در نامه‌ای نظر امام علیه السلام را جویا شود. در کتب رجال، نامی از مشایخ داودبن ابی زید و بشرین بشار نیامده و نمی‌توان جایگاه و نقش علمی نامبردگان را برای دستیابی به اطلاعات بیشتر و تحلیل

^۱. همان.

^۲. طوسی، رجال، ص ۳۸۶.

^۳. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۰.

^۴. صدوق، التوحید، ص ۱۰۱.

عمیق تر به دست آورد. اندیشمندان دیگری نیز از نیشابور جزء یاران امام هادی علیه السلام شمرده شده‌اند؛ اما نه با امام علیه السلام مکاتبه داشته‌اند و نه از امام علیه السلام روایتی نقل کرده‌اند.

مکاتبات جنوب ایران

- اهواز

سابقه تشیع در اهواز، به‌مانند قم، به قرن اول هجری می‌رسد و اندیشمندان قم و اهواز در تعامل و در آمدوشد بوده‌اند؛^۱ به گونه‌ای که مقدسی (م ۳۸۱ق) نیمی از مردم اهواز را در قرن چهارم شیعه دانسته است.^۲ گرچه تعدادی از دانشیان اهوازی جزء یاران امام هادی علیه السلام شمرده شده‌اند، اما فقط حسین بن سعید اهوازی با امام مکاتبه داشته است. وی دارای اصالت کوفی است که به همراه برادرش حسن، به اهواز آمد و سپس، به قم مهاجرت کرد؛ اما از آن رو که به اهوازی شهرت یافته، در شمار نامه‌نگاران قمی یاد نشد. بیش از ۳۰ کتاب در موضوعات فقهی، تفسیری، کلامی و تاریخی برای وی یاد کرده‌اند. او افزون بر نقل روایت از امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام،^۳ دو روایت فقهی از امام هادی علیه السلام بیان کرده است. حسین اهوازی در نامه‌ای از امام علیه السلام درباره ازدواج با مادر کنیز مرده یا فروخته‌شده پرسیده است و امام علیه السلام آن را حلال ندانسته است.^۴ در روایت دیگر، وی نامه‌ای را از مردی دیده است که از امام هادی علیه السلام درباره بهره جنسی مرد از پسر نوجوان پرسیده و تصریح دارد گروهی این بهره را جایز می‌دانند و امام علیه السلام در جواب، ضمن لعن مرتکبان این عمل، حد آن را بیان کرده است.^۵

دریافت‌ها

مکاتبه، از راه‌های ارتباطی شیعیان ایران با امام هادی علیه السلام بوده و روایات نقل‌شده از آن امام علیه السلام حکایت دارد که درصد بیشتر روایات آن امام علیه السلام، از طریق مکاتبه بوده است. علت مکاتبه‌ها، بیشتر به دلیل دوری مسافت بوده؛ اما شرایط حاکم بر دوران امامان ابن‌الرضا علیه السلام،

۱. برای مطالعه بیشتر، ر.ک: خانجانی، مناسبات فکری دو حوزه علمی تشیع قم و اهواز در قرن‌های دو و سوم هجری، ص ۷-۵۲.

۲. مقدسی، احسن التقاسیم، ص ۴۱۵.

۳. نجاشی، رجال، ص ۵۸؛ طوسی، رجال، ص ۳۸۵.

۴. طوسی، الاستبصار، ج ۳، ص ۱۵۹.

۵. همان، ج ۴، ص ۲۲۲.

آمار مکاتبه را در این دوره افزایش داده است. یاران ایرانی امام هادی علیه السلام، از شیوه مکاتبه بهره گرفته‌اند و در این میان، قم به سبب فراوانی اندیشمندان و راویان شیعی، سهم بیشتری را به خود اختصاص داده است. شانزده تن از یاران امام هادی علیه السلام، قمی معرفی شده‌اند که چهار تن از آنان، نه مکاتبه با امام در موضوعات فقهی داشته‌اند. نشانه‌ای از موضوعات کلامی در نامه‌های مردم قم یافت نمی‌شود. این مطلب، بیانگر کم‌رنگ بودن چالش‌های کلامی در قم و رواج مسائل فقهی در این شهر است. چهار یار امام هادی علیه السلام، از شهر ری بوده‌اند؛ سه نفر نامه‌نگاری داشته‌اند و در مجموع، سه نامه از شهر ری ثبت شده که دو فقره فقهی و یک فقره کلامی بوده است. شخصی به نام قاسانی (کاشانی) نیز افزون بر نقل مکاتبه فرد دیگری در مسائل فقهی، خود چهار مکاتبه با سه موضوع فقهی و یک موضوع کلامی با امام علیه السلام داشته است. دو صحابی با پسوند قزوینی، در شمار یاران امام علیه السلام یاد شده‌اند که یک تن از آنان، در خصوص مسائل کلامی به امام علیه السلام نامه نوشته است.

اهواز و نیشابور پس از مناطق مرکزی، فعالیتی نزدیک به هم داشته‌اند؛ به گونه‌ای که پنج نفر از اصحاب امام هادی علیه السلام، اهوازی شمرده شده‌اند و از میان آنان، یک نفر با دو موضوع فقهی با امام علیه السلام مکاتبه داشته است. نیشابوری نیز پسوند هفت نفر از یاران امام هادی علیه السلام است که در مجموع، دو مکاتبه با امام علیه السلام داشته‌اند؛ یکی در باب مسائل فقهی و دیگری کلامی. بزرگانی از دیگر شهرهای ایران، مانند: همدان چهار نفر، مرو سه نفر، گرگان و اصفهان هر کدام یک نفر، جزء یاران امام علیه السلام معرفی شده‌اند؛ اما مکاتبه‌ای با حضرت نداشته و روایتی از امام علیه السلام نقل نکرده‌اند.

بنابراین، می‌توان این فرض را پذیرفت که مسائل فقهی، مهم‌ترین محور گفت‌وگو در مناطق مرکزی ایران، شامل: قم، ری، کاشان و قزوین بوده است؛ به گونه‌ای که از ۱۸ نامه این مناطق، ۱۵ نامه فقهی و ۳ نامه کلامی بوده است. همچنین، نامه‌های فقهی در مناطق شرقی و جنوبی کشور غلبه داشته و در مجموع، می‌توان این گمانه را تقویت کرد که نامه‌ها پس از روی کار آمدن متوکل عباسی و در نتیجه، افول معتزلیان و از رونق افتادن مسائل کلامی بوده است.

منابع

- ابن ادریس، محمدبن احمد، السرائر، محقق: حسن الموسوی و ابن مسیح، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، مترجم رضا مهیار، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، تهران: نشر علم، ۱۳۹۱ش.
- _____، تاریخ تشیع در قزوین از آغاز تا عصر صفویه، قزوین: معاونت تحقیقات و پژوهش حوزه قزوین، ۱۳۷۸ش.
- جمعی از مؤلفان، تاریخ تشیع، قم: پژوهشگاه و حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ش.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- خانجانی، قاسم و هدایت پناه محمدرضا، مناسبات فکری دو حوزه علمی تشیع قم و اهواز در قرن های دو و سوم هجری، مجله تاریخ اسلام، ش ۶۸، ۱۳۹۵ش.
- خوئی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواء، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۳۶۹ش.
- صادقی، مصطفی، کاشان در مسیر تشیع، قم: انتشارات شیعه شناسی، ۱۳۸۶ش.
- صدوق، محمدبن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: الإسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- _____، کتاب من لایحضره الفقیه، محقق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- _____، التوحید، تحقیق هاشم حسینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ق.
- طوسی، محمدبن حسن، رجال، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- _____، الاستبصار، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- _____، تهذیب الأحکام، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

۱۹۲ سخن تاریخ / سال یازدهم، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، تهران: توس، ۱۳۸۵ ش.

کشی، محمد بن عمر، رجال (اختیار معرفة الرجال)، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.

کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، الرسائل الرجالیة، تحقیق محمد حسین درایتی، قم: دار الحديث، ۱۴۲۲ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق غفاری و آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

مفید، محمد بن محمد، الإرشاد، تحقیق مؤسسه آل البيت علیه السلام، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ ق.
مقدسی، محمد بن احمد، احسن التقاسیم، ترجمه منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ ش.

نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۵ ش.